

Original Article

The Geographical Context of the Qaramata Movement and its Impact on Political Equations in Islamic Regions

Maryam Ashoori¹, Hassan Shadpour^{2*}, Ahmad Ashrafi³

1. PhD Student in Islamic History, Shahroud Branch, Islamic Azad University, Shahroud, Iran.

2. Assistant Professor Department of History, Shahroud Branch, Islamic Azad University, Shahroud, Iran.
(Corresponding author) Email: hshadpour@yahoo.com

3. Assistant Professor Department of History, Shahroud Branch, Islamic Azad University, Shahroud, Iran.

Received: 1 Jun 2020 Accepted: 4 Jul 2020

Abstract

Background and Aim: Political and Social Movements, Whatever their Purpose and Motive, Are Rooted in the Real Developments of that Society, Including its Territorial and Geographical Conditions. For This Reason, The Existence of Facilitating Conditions or Obstacles Can be a Factor in the Spread or Non-Spread of the Ideas of any Movement or Social Movement.

Materials and Methods: The Method Used in This Research is Descriptive-Analytical, Which Has Examined its Development as Well as its Political and Social Effects by Using Historical Sources, Documents and Libraries of Available Information About its Boundaries, Coordinates and Geographical Area.

Findings: The Qaramata Movement Occupied Important and Strategic Areas of the Islamic World at the Time of the Spread of Shiite Ideas; And Was an Important Threat to the Abbasid Caliphate. the Movement's Leaders' Reliance on the Unjust Political and Social Conditions Against the Shiites and their Attention to Areas Where the Public Has Been More Inclined to Establish Justice and Oppression Are the Hallmarks of the Qaramata Movement. The Members and Leaders of the Qaramata Movement Developed their Political Ideas in Different Lands, Taking Into Account Their Geographical Advantages.

Conclusion: From the Point of View of Political Geography, The Qarmatians Were Able to Challenge the Authority of the Abbasid Caliphate in a Wide Range of their Areas of Activity, Such as Iran, Shamat, and Iraq; However, in Some Other Areas of the Islamic World, they Enjoyed More Favorable Opportunities to Increase Their Power and Achieve Their Goals. Like Bahrain, Where the Government of the Qarmatians Was Formed and They Were Able to Take Advantage of the Conditions and Geographical Factors of These Regions. For This Reason, Qaramata is One of the Pioneers of Geopolitical Thought in the Islamic World Due to the Choice of Bahrain as a Place to Spread His Thought.

Keywords: Qarmatians; Abbasid; Geopolitics; Geographical context

Please cite this article as: Ashoori M, Shadpour H, Ashrafi A. The Geographical Context of the Qaramata Movement and its Impact on Political Equations in Islamic Regions. *Med Hist J*, Special Issue on the History of Islam and Iran 2020; 43-55.

بستر جغرافیایی نهضت قرامطه و تأثیر آن بر معادلات سیاسی در مناطق اسلامی

مریم عاشوری^۱، حسن شادپور^{۲*}، احمد اشرفی^۳

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران.

۲. استادیار گروه تاریخ، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران. (نویسنده مسؤول) Email: hshadpoor@yahoo.com

۳. استادیار گروه تاریخ، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران.

دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۱۱ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۰

چکیده

زمینه و هدف: نهضت‌های سیاسی و اجتماعی با هر هدف و انگیزه‌ای که تأسیس شوند، ریشه در تحولات واقعی آن جامعه از جمله شرایط سرزمینی و جغرافیایی آن دارند. به همین دلیل وجود شرایط تسهیل‌کننده و یا موانع می‌تواند عاملی برای گسترش و یا عدم گسترش اندیشه‌های هر نهضت و یا جنبش اجتماعی باشد.

مواد و روش‌ها: روش مورد استفاده در این پژوهش توصیفی - تحلیلی است که با بهره‌گیری از منابع تاریخی، اسنادی و کتابخانه‌ای اطلاعات موجود درباره قرامطه، مختصات و حیطه جغرافیایی گسترش آن و همچنین آثار سیاسی و اجتماعی آن را مورد بررسی قرار داده است.

یافته‌ها: نهضت قرامطه در زمان گسترش اندیشه‌های شیعی، مناطق مهم و استراتژیک جهان اسلام را در دست گرفته بود؛ و خطر مهمی برای خلافت عباسی محسوب می‌شد. تکیه رهبران نهضت بر شرایط ناعادلانه سیاسی و اجتماعی بر علیه شیعیان و توجه به مناطقی که اقبال عمومی در آنان برای برقراری عدالت و ظلم‌ستیزی بیشتر بوده است، مختصات نهضت قرامطه را تشکیل می‌دهند. اعضا و رهبران نهضت قرامطه با در نظر گرفتن مزیت‌های جغرافیایی، اندیشه‌های سیاسی خود را در سرزمین‌های مختلف بسط می‌دادند.

نتیجه‌گیری: از منظر جغرافیای سیاسی، قرامطیان در گستره وسیعی از مناطق فعالیت خود مانند ایران، شامات، عراق، توانستند اقتدار خلافت عباسیان را به چالش بکشانند؛ لیکن، در برخی دیگر از نواحی بلاد اسلامی، از فرصت‌های مساعدتری برای افزایش قدرت و تحقق اهداف خود بهره‌مند بودند، مانند بحرین که دولت مورد نظر قرامطیان هم تشکیل شد و توانستند از شرایط و عوامل جغرافیایی این مناطق به نفع خود بهره ببرند. از این جهت، قرامطه به دلیل انتخاب بحرین به عنوان مکان گسترش اندیشه خویش، از پیشگامان اندیشه ژئوپولوتیکی در جهان اسلام به شمار می‌رود.

واژگان کلیدی: قرامطیان؛ عباسیان؛ ژئوپلیتیک؛ بستر جغرافیایی

مقدمه

تأثیر موقعیت جغرافیایی بر ایجاد جنبش‌های سیاسی و اجتماعی، همچون اثرگذاری بر تصمیم‌گیری حکومت‌ها و ایجاد بحران‌های اقتصادی، مبحثی است که می‌توان در پیوست بین دانش ژئوپولیتیک و تاریخ طرح کرد. ژئوپولیتیک در بررسی فرایند قدرت و روند هژمونی نظامات سیاسی کارایی بسیار دارد و از جمله اهداف ژئوپولیتیک، تبیین بسترهای ایجاد برتری‌خواهی، هژمونی و سیاست‌پردازی در یک حوزه جغرافیایی می‌باشد. در این ژئوپولیتیک که فرایندی پیش‌رونده است، دولت‌ها و جنبش‌ها به موقعیت سرزمین‌های خود معنا می‌بخشند. با این اوصاف می‌توان گفت در سده‌های نخستین ظهور اسلام و آغاز شکل‌گیری قلمروی مختص به تمدن اسلامی، رویکرد ژئوپولیتیکی به چند متغیر سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، امنیتی وابسته بود؛ از جمله، تعارض اقتدارگرایی خلافت اسلامی با جنبش‌های دگراندیش و مخالف و با هدف تثبیت سلطه بر سرزمین‌های مسلمان‌نشین. بررسی ویژگی‌های هارتلند جهان اسلام در طی چند سده نخستین تاریخ اسلامی، نشان می‌دهد چگونه اهمیت این منطقه به طور روزافزون افزایش یافته و عامل پیدایش و تقویت ایدئولوژی‌های متعارض شده است. وقوع برخی حوادث تاریخی، دگرگونی اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و حتی تغییرات تدریجی اقلیمی در هارتلند اسلام، جایگاه این منطقه را به لحاظ اهمیت راهبردی آن و از دیدگاه ژئوپولیتیک، تعالی بخشیده و به تسریع تحولات مختلف و اثرگذار منجر شده است.

اصولاً، در تاریخ اسلام، جهان تشیع دو پهنه بزرگ قومی - فرهنگی را دربر می‌گرفته: پهنه عربی و پهنه ایرانی. فرقه‌های شیعه همان‌طور که به لحاظ تشکیلاتی و اعتقادی با یکدیگر متفاوت بودند، تجلی سیاسی و ژئوپولیتیکی متفاوتی نیز داشتند. در قرون اولیه هجری، ژئوپولیتیک شیعه تابع استراتژی درگیری میان حکومت عباسیان و جنبش‌های وابسته به باورهای دگراندیشانه و متعارض همچون پیروان کیش‌های شیعی بود. به ویژه که خط کمربند شیعه در

پیرامون مرکز تمرکز نهاد سیاسی رسمی، یعنی خلافت عباسی، وسیع‌تر و مترکم‌تر شده بود. در برخی مناطق جغرافیایی به علت دوری از مرکز خلافت، نظارت مستقیم حکومت امکان‌پذیر نبود. به علاوه، اختلافات قومی و قبیله‌ای و نیز، تمرکز ثروت در مناطق سوق‌الجیشی برخوردار از فعالیت‌های اقتصادی و پیوند با شوارع تجاری و مواصلاتی، امکان نفوذ داعیان و مبلغان اپوزیسیون و بسیج و دسته‌بندی دعوت‌شوندگان را فراهم ساخته بود؛ مانند تبلیغات بخشی از پیروان فرقه شیعه‌گرای اسماعیلی تحت عنوان قرمطیان که به مدد موج نارضایتی مردمان پاره‌ای مناطق استراتژیک هارتلند اسلام، توانستند جذب نیرو کرده و بر میزان تحرکات خود بیفزایند.

از آنجا که بررسی بستر جغرافیایی و مطالعه ژئوپولیتیک جنبش‌هایی چون قرامطه می‌تواند به فهم بهتر از ساختار ژئوکالچر جهان اسلام و تحلیل عمیق‌تر فرایند تعارضات سیاسی و اجتماعی در جغرافیای انسانی اسلام در تاریخ یاری رساند، پژوهش حاضر با اتکاء به روش توصیفی - تحلیلی بر آن است تا بر پایه گردآوری اطلاعات از منابع تاریخی معتبر و تحقیقات معاصر، به این مسأله بپردازد که فعالیت قرمطیان در هارتلند جهان اسلام بر اساس چه نوع شناخت و یا فرایندی بوده است و آیا کنشگران این نهضت، از معرفت ژئوپولیتیکی درباره بلاد اسلامی برخوردار بوده‌اند؟ زمینه‌ها، علل و عوامل توجه آنها به این نواحی چه بود؟

پیشینه تحقیق

درخصوص پیشینه تحقیق، واقعیت آن است که با وجود یادکرد از قرامطه در منابع دست اول تاریخی و مذهبی، اما به دلیل رویکرد خصمانه این منابع به قرمطیان، تصویر روشن و منصفانه‌ای از جنبش قرامطه در دست نیست. اصولاً جدای از مطالبی که نویسندگان معاصر در تألیفات خود و در خلال بیان تاریخ اسلام درباره قرمطیان نگاشته‌اند، شماری از پژوهندگان نیز، در بحث از اسماعیلیان به قرامطه اشاره داشته‌اند. از جمله: لوییسی (۱۳۶۲)، تامر (۱۳۷۷) و دفتری (۱۳۷۵) و شمار دیگری که از قرمطیان و تحرکات آنها در جهان اسلام سخن

چارچوب نظری تحقیق؛ ژئوپولیتیک و ابعاد آن

ژئوپولیتیک چنان‌که از ترکیب واژگانی آن برمی‌آید، به چگونگی پیوند جغرافیا و سیاست برمی‌گردد و اصطلاحی است ترکیب‌یافته از دو واژه، ژئو به معنای زمین و پولیتیک به معنای سیاست. در اصل، ژئوپولیتیک علمی است که به مطالعه تأثیر عوامل جغرافیایی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی صاحبان قدرت می‌پردازد (۱). بر این اساس، ژئوپولیتیک علمی است؛ که رابطه میان جغرافیا و سیاست کشورها را مورد مطالعه قرار می‌دهد (۲). در واقع، قلمرو ژئوپولیتیکی متحرک و پویاست. این قلمرو فضای جغرافیایی، انسان‌ها و جوامع مربوط که در حوزه نفوذ و تأثیرگذاری یک یا چند متغیر سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی، امنیتی، تجاری است را شامل می‌گردد (۳). اما در مفهوم تاریخی و سنتی، ژئوپولیتیک به معنای تقابل تاریخی قدرت‌ها در کنترل و مالکیت سرزمین‌هاست که در آن نیروهای سیاسی هر طرف در منازعه برای رسیدن به اهداف خود از بازنمایی‌های گوناگون استفاده می‌کنند (۴).

در بین تئوری‌های ژئوپولیتیک، تئوری هارتلند Heartland مکنیدر (جغرافیدان انگلیسی و از معروف‌ترین بنیان‌گذاران ژئوپولیتیک سنتی) مبتنی بر آن است که قاره‌های اروپا، آسیا و آفریقا، در واقع مانند یک جزیره هستند و قلب یا کلید این جزیره جهانی، ناحیه محور یا هارتلند است. ناحیه وسیعی از اقیانوس منجمد شمالی تا ارتفاعات هیمالیا، که توسط هیچ قدرت دریایی تهدید نمی‌شود. از آنجا که حوزه داخلی اوراسیا به مثابه ناحیه محوری سیاسی در جهان، توسط یک حاشیه هلالی شکل به مرکزیت خاورمیانه محاصره شده است. بنابراین ایجاد موازنه قدرت بین قدرت‌های بری و بحری، مانع از تسلط یک کشور معین بر هارتلند خواهد بود (۳). بر این اساس، بخش عمده‌ای از خاورمیانه، محل کشاکش قدرت‌های سیاسی و نظامات معادل حاکمیت از جمله گروه‌های معارض و خودمختار برای استیلای بر کانون‌های اقتصاد و مسیرهای مواصلاتی بوده است. تئوری دیگر موسوم به سرزمین حاشیه‌ای یا Rimland توسط نیکلاس اسپایکمن طرح شده و در حقیقت، تغییر یافته همان تئوری هارتلند بوده و بر آن

به اختصار گفته‌اند. لیکن، دو کتاب مستقل درباره قرامطه، یکی متضمن مقالاتی از اسلام‌شناسان غربی و با ترجمه یعقوب آژند (۱۳۶۸) و دیگری کتاب «نهضت قرامطیان» از حسنینقلی ممتحن (۱۳۷۰) وجود دارد؛ که داده‌های کلی و متنوعی را در باب فرقه قرامطی و پویش‌های آنها عرضه داشته‌اند و از یک دیدگاه خاص، وجهی از جنبش قرامطه را مورد کنکاش قرار نداده‌اند. همچنان‌که سه نوشتار مستقل، صرفاً به موضوع برپایی حکومت قرامطیان بحرین اختصاص یافته‌اند. حمیدی (۱۳۶۰)، دخویه (۱۳۷۱) و دشتی (۱۳۹۵)، سه کتابی که بر تکاپوی قرامطه بحرین و تحرکات تنش‌آفرین آنها در دنیای اسلام طی قرون ۳ و ۴ ه.ق و ۹ و ۱۰ م تمرکز داشته‌اند.

مقالات چندی نیز به زبان فارسی در دسترس است: امیرخانی (۱۳۴۵) در مقاله «قرامطه بحرین» در مجله زبان و ادب فارسی، تنها به وقایع‌نگاری اقدامات قرامطیان بحرین اشاره داشته است؛ شهری برآبادی (۱۳۶۷) در مقاله «قرامطه در تاریخ اسلام» در نشریه تاریخ اسلام، از پیدایش و اعتقادات قرامطی‌ها سخن گفته است؛ روحانی (۱۳۶۸) در «نهضت انقلابی قرامطه» در کیهان اندیشه، از جنبه نهضت‌شناسی، به بررسی ابعاد سیاسی، دینی و تاریخی جنبش قرامطه پرداخته است؛ شیخ نوری (۱۳۸۰) با مقاله «قیام قرامطه» در مجله زبان و ادب فارسی تلاش کرده تا تصویری به صورت درس‌گفتار از روند شکل‌گیری و تحرکات قرامطیان به دست دهد؛ و مومنی (۱۳۸۷) در «روابط خارجی قرامطیان بحرین» در فصلنامه تاریخ اسلام، به بررسی مناسبات قرامطیان با آل بویه، فاطمیان و بنی‌عباس اکتفاء کرده است.

از این‌رو، با وجود اشاره مأخذ معاصر به پراکندگی جغرافیایی و حضور قرامطیان در برخی نقاط، اما غالباً به تحلیل و بررسی موشکافانه درباره روند توزیع و پراکندگی جغرافیایی قرامطیان در مناطق اصلی و مرکزی جهان اسلام پرداخته نشده است. نکته مغفول مانده‌ای که پژوهش حاضر در صدد خوانش و علت‌یابی آن است و از این‌رو، بررسی ارتباط عوامل جغرافیایی و تأثیر آن بر معادلات سیاسی نهضت قرامطه به عنوان هدف اصلی پژوهش حاضر انتخاب شده است.

اصطلاحی و معنای تاریخی، این اصطلاح از آنجایی باب شد که احمدالاشعث کوتاه بود و قدم‌های کوتاه برمی‌داشت و از این‌رو قرمط خوانده می‌شد. در هر صورت، قرمطی در ابتدا دو مفهوم عام و خاص را به ذهن متبادر می‌سازد. در شکل عام و کلی آن، جنبش‌هایی که در دوره عباسیان شکل می‌گرفتند و بر علیه حکومت عباسیان قیام می‌کردند، بدان‌ها اصطلاح قرمطی اطلاق می‌شد. در معنای خاص نیز، اصطلاح قرمطیان به شاخه‌ای از شیعیان گفته می‌شود که از فرقه اسماعیلیان شیعی انشعاب یافته‌اند. این گروه سیاسی و فکری که در دوره عباسیان، فعالیت‌های سیاسی متعددی انجام داده بود، همواره در ستیز با خلافت مستقر قرار داشت و منشأ قیام‌های متعددی نیز شده بود.

بر مبنای فعالیت داعیان طرفدار حمدان قرمط، قبل از سال ۲۶۱ یا ۲۶۴ ه.ق، یعنی به اذعان اکثر منابع تاریخی، سال آغاز قیام، شکل گرفت. گرچه که ماسینیون تعریف خاص‌تری دارد: قرمطی به طور اخص به گروه‌های متمرّد عرب و نبطی اطلاق می‌شد که پس از شکست قیام زنگیان، جامعه سری تشکیل داده و به تبلیغ در بین توده‌ها پرداختند (۸). اما در اینکه قرمطیه شاخه‌ای از نهضت عمومی اسماعیلیان بود که رهبری فرقه آن را به رسمیت شناخته و در سال ۲۶۱ در عراق برپا شد و سپس به نواحی دیگر بسط یافت، تردید زیادی وجود ندارد. در هر صورت، جنبش قرمطیان تلاش می‌نمود؛ تا با متمرکز ساختن مخالفت‌ها و تحریک گروه‌های شیعی، راهی برای اعتراض علیه نظم مستقر و موجود پیدا کند. از این جهت، فعالیت‌های نظامی و مسلحانه نیز یکی از مشخصه‌های قرمطیان در دوران خلافت عباسیان بوده است.

رویکرد ژئوپلیتیکی در بررسی جنبش قرامطه به ما چنین می‌گوید؛ که قیام قرمطیان در محیط‌های پیشه‌وری و تجاری در مناطق هارتلند شروع شد. با اوج توسعه و رونق تجاری، صنعتی، عمرانی جهان اسلام هم‌زمان شد، و در قالب حرکتی اجتماعی تمام شورش‌ها، بحران‌ها و دیگر قیام‌های اجتماعی را در خود جای داد. به ویژه بر آزادی فردی و برقراری رفاه اجتماعی پافشاری می‌کرد. در نتیجه، شگفت‌آور نبود؛ که نام قرامطه حدود دو قرن، مایه آشفتگی و اضطراب عباسیان بود.

است که هر صاحب قدرتی که ریملند را کنترل کند، بر اوراسیا حکم می‌راند؛ و هر کس اوراسیا را کنترل کند، سرنوشت جهان را در اختیار خواهد گرفت (۳).

با این حال اگر بتوان نقش مذهب، عوامل فرهنگی و اعتقادی و همچنین ارتباط آن با جغرافیا و سرزمین را مورد بررسی قرار داد، می‌توان از مبحث ژئوپلیتیک مذهب به عنوان یک مؤلفه مهم در وضعیت سیاسی یک جامعه سخن به میان آورد. مسأله مذهب از چنان درجه اهمیتی برخوردار است که از پیوند زبان، مذهب و قومیت نیز سخن به میان می‌آید. حتی برخی متفکران، مذهب را عاملی برای تفکیک مرزهای سیاسی از یکدیگر تلقی می‌کنند (۵). بر این اساس و به طور مصداقی می‌توان گفت که مذهب شیعه یک عامل ژئوپلیتیکی به شمار می‌رود که می‌تواند بر ابعاد ملی، منطقه‌ای و جهانی در عرصه قدرت سیاسی اثرگذار باشد (۶). بر این اساس و با بهره‌گیری از رهیافت‌های موجود در حیطه ژئوپلیتیک می‌توان، جایگاه گروه‌های مذهبی را در عرصه سیاست مورد بررسی قرار داد. به عبارتی دیگر، بخشی از این نظریات را می‌توان با رخداد‌های تاریخ اسلام همخوانی نمود. به ویژه تحولاتی که در یک بستر جغرافیایی پیوسته با هارتلند و متأثر از جایگاه استراتژیک منطقه کانونی خاورمیانه رخ نمود. یعنی حوادثی که در طی سده‌های ۹ و ۱۰ میلادی در حد فاصل جزیره یا شمال عراق فعلی و شامات (سوریه کنونی) تا سواحل جنوبی خلیج فارس و بحرین اتفاق افتاد و هارتلند جهان اسلام را به کانون تقابل قدرت‌های سیاسی و تعارضات فرهنگی تبدیل کرد.

نهضت قرمطیان و ریشه‌های عقیدتی آن

در میانه سده سوم ه.ق، قرمطیان جنبش خود را از مناطق شامات (سوریه کنونی) و مناطق شمالی (طبرستان) و شمال غربی ایران آغاز کردند و سپس، در اطراف خلیج فارس و مناطقی چون شرق جزیره العرب، جنوب عراق و بحرین سیطره یافتند (۷). قرامطه یا قرمطیان که جنبشی شیعی و تحت تأثیر آموزه‌های شیعیان قرار دارند، همواره خاستگاه قیام‌های متعدد در سرزمین‌های اسلامی بوده‌اند. به لحاظ

بسترهای جغرافیایی جنبش قرمطیان

بررسی ژئوپلیتیک تاریخ تمدن اسلام و مطالعه اثرگذاری عوامل جغرافیایی بر ساخت سیاست حکومت عباسی، در محدوده اقلیمی خاور نزدیک و نیز فلات ایران، نشان از آن دارد، که در این مناطق، موازنه انسانی و طبیعت از پیچیدگی بیشتری نسبت به سایر نقاط برخوردار است. راههای بازرگانی و مسیرهای لشکرکشی، تعامل یا تقابل سیاست و جغرافیا را تبیین کرده، و به فهم چگونگی فراز و فرود حاکمیت‌های سیاسی و تغییرات ژئوپلیتیکی یاری می‌رساند. در نتیجه، تاریخ سیاسی خاور نزدیک را باید با مطالعه جغرافیا آغاز کرد و بستر جغرافیایی قرامطه هم از این قاعده مستثنی نیست.

کانون‌های تمرکز جنبش‌گرانی چون: قرامطه که در مناطق خاص هارتلند اسلام بود، تا حدی به تجمیع جماعات ناراضی و تکوین زندگی نوین اجتماعی و در اختیارگذاری منابع سرمایه‌ای (آب و منابع معدنی) کمک می‌کرد. هم‌چنان‌که برای برقراری شبکه ارتباطی بین بخش‌های حاکمیتی مانع ایجاد می‌کردند. در شورش قرمطیان که در مناطق صعب‌العبور سکنی داشتند، نقش ناهمواری‌های جغرافیایی غیر قابل انکار است، زیرا آنان در پناه کوه‌ها به تجهیزات قوا و تقویت امکانات می‌پرداختند. با پناه جستن به ستیغ کوه‌ها و ژرفای بیابان‌ها، ضمن در امان ماندن و استمرار کنشگری خود، موجد اختلال در وحدت جامعه اسلامی و تجزیه ضمنی اقتدار سیاسی می‌شدند. از آنجا که در شهرها و نواحی تحت کنترل خلافت و یا مناطقی با تمرکز اکثریت موافق، امکان تحرک و تبلیغ نبود، قرمطیان از روش‌های خاصی جهت بسیج و فراخوانی استفاده می‌کردند؛ که تا حدی به ساختار جغرافیای انسانی آن نواحی مرتبط بود. مطابق آنچه شواهد تاریخی بیان می‌کنند، درمیانه سده سوم ه.ق، قرمطیان جنبش خود را از مناطق شامات (سوریه کنونی) و مناطق شمالی (طبرستان) و شمال غربی ایران آغاز کردند و سپس، در اطراف خلیج فارس و مناطقی چون شرق جزیره‌العرب، جنوب عراق و بحرین سیطره یافتند (۷). به همین دلیل بررسی مناطقی که قرامطه در این سرزمین‌ها دارای فعالیت‌های قابل توجهی بودند، دارای اهمیت است. در اینجا به برخی از مهم‌ترین آنان اشاره می‌شود.

حتی زمانی که از اقتدار قرمطیان کاسته شد، باز هم دستگاه تبلیغاتی عباسیان و حکومت‌های وابسته و تمامیت‌خواه، از عنوان قرمطی برای بدنام ساختن مخالفانشان سود می‌جستند. به نحوی که قرمطی‌گری در گفتمان رایج عصر عباسی و در نزد اهل سنت و جماعت، معنایی جز الحاد، بی‌دینی، و اباحی‌گری نداشت (۹). به ادعای یک اسلام‌شناس معاصر، نویسندگان دین باور و طرفدار خلافت، درصد بر آمدند، با انتساب قرمطیان به مذاهب مزدکی و مانوی و ... آنها را از جنبه نژادی در برابر اعراب قرار داده، و بی‌اعتبار سازند (۸). افزون بر این، رفتار ناپسند قرمطیان بحرین در ستیز آشکار با دیانت اسلام و جماعت مسلمان، مانند اعلام نسخ شریعت، حمله به کاروان‌های حجاج، هتک حرمت حرمین شریفین و ... وجهه اجتماعی ایشان را تخریب کرده بود.

جنبش قرمطیان در ری، فارس، شمال ایران، خراسان، ماوراءالنهر و سیستان برای دستیابی به پیروان بیشتر، با اشتیاق تمام می‌کوشید. جنبشی با خصلت شیعی و منجی‌گرایانه، متکی بر توسل به عنصر ایرانی و با گوشه‌چشمی به آموزه‌های فرهنگ ایران که دارای خصلت ضد حکومتی و جنبه اعتراض اجتماعی بود. این نهضت که در آغاز، از انسجام و قدرت کافی برای در خطر انداختن خلافت بهره‌مند نبود، و بر استفاده از قبایل صحرانشین عراق و سوریه متکی بود، با گذشت زمان و آشفتگی اوضاع در هارتلند جهان اسلام، فرصت یافت تا هرچه بیشتر پایگاه‌های خود را تقویت کند (۱۰). علاوه بر این، در حیطه اجتماعی و سیاسی نیز، قرامطه تلاش می‌کردند تا با استفاده از ناراضی‌های موجود در جامعه، موج مخالفت‌ها را بر علیه حاکمیت خلفای عباسی سازماندهی نمایند و خود، رهبری این جنبش‌های اعتراضی را نیز بر عهده بگیرند. قصد قرمطیان هم در این بزنگاه، نفوذ در میان لایه‌های پایین جامعه و برجسته‌سازی اقدام برای مساوات اجتماعی بود. با این حال، بستر جغرافیایی قرمطیان یکی از عوامل مهمی بود که باعث نفوذ و تأثیرگذاری سیاسی آنان شده بود. به همین دلیل توجه به بسترهای جغرافیایی گسترش اندیشه‌های قرامطه، زوایای ژئوپلیتیکی مهمی را پیشروی ما خواهد گذاشت.

شامات (سوریه)

سرزمین شام به داشتن آبادی‌ها و شهرهای بزرگ توصیف شده است. جغرافی دانان، محدوده آن را تا بلاد روم و مرز مصر و شامل جزیره تا دریای قلزم می‌دانستند (۱۱)؛ اما از جنبه جغرافیای انسانی، اهالی شامات و بین‌النهرین، باقیمانده ساکنان سامی جزیره‌العرب به شمار می‌آیند، ولی اهالی این مناطق بیشتر از آنکه سامی خالص باشند، از سرشت سامی متأثرند. در خلق و خوی، زبان و امور معنوی، ذیل فرهنگ سریانی به شمار می‌آیند. بدین ترتیب اهالی این منطقه، حاشیه خارجی جهان اسلام را پدید آورده‌اند. در واقع، سوریه، به مثابه کانونی بوده است؛ که موج‌های متعدد و پی در پی اقوام مهاجر را به خود ذوب می‌کند. صرف‌نظر از پیوستگی تاریخی و تبادلات فرهنگی بین شام و بین‌النهرین، به عنوان مراکز تمدن کهن، موقعیت ژئوپلیتیکی این خطه، باعث شده تا غلامان، مزدوران، مهاجران و دیگر اقوام به سوریه پا نهند و هر کدام به فراخور، در معادلات سیاسی این ناحیه تأثیر گذارند.

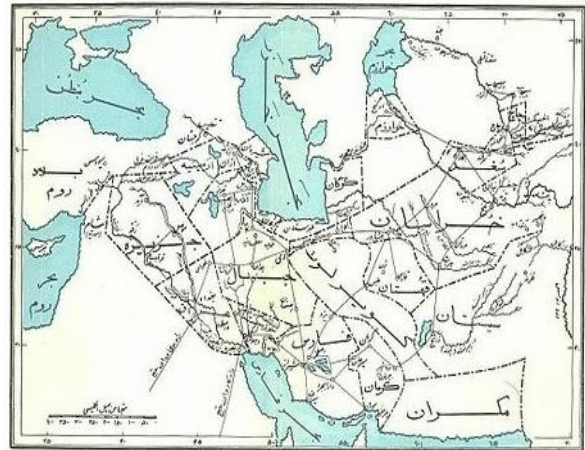
در دوران خلافت بنی‌عباس، شامات، که از جنبه ژئواکونومی، بستر مناسبی برای توسعه فعالیت‌های اقتصادی حکومت‌های مسلمان بود، نظر نظامات سیاسی و سپس عشایر کوچ‌گرد نظیر: غزا و ترکمانان را به خود جلب کرد. به نحوی که در سده ۵ ق / ۱۱ م، سلاجقه شام در این خطه بر سر کار آمدند، و چندی نگذشت که با حکومت‌های عرب‌نژاد و کُردتبار آن حدود، در معادلات قدرت درگیر شدند. بدین سان، سوریه بزرگ، برخوردار از جمعیت انبوه و رونق اقتصادی و جوشش فرهنگی، به رقابت با کانون مرکزی خلافت یعنی عراق پرداخت (۷). چنان‌که رسوخ اندیشه‌های شیعی و مهاجرت اجباری گروهی از ایرانیان به نواحی طرابلس، جبل، صیدا و بعلبک، زمینه را برای جذب اهالی سوریه به تبلیغات فرق شیعی و قرامطه فراهم ساخته بود. بی‌دلیل نبود که ناصر خسرو علوی در سفرش به این خطه، و در جریان دیدار از شهرهای ساحلی شام، ساکنان طرابلس و صور را شیعه می‌نامد (۱۲).

طبرستان

طبرستان برگرفته از دو واژه «تپپور» و «ستان» است که در واقع شامل اقوامی است که قبل از ورود آریایی‌ها، در ناحیه شمال ایران و جنوب بحر خزر زندگی می‌کردند. بر همین اساس، طبرستان نامی است که بعدها اعراب بر این منطقه گذاشتند. به‌طور کلی، بر پایه شواهد تاریخی، منطقه طبرستان، به سرزمین‌های جنوب و جنوب شرقی دریای خزر گفته می‌شود. در این منطقه، کوه‌های مرتفع که قسمت عمده آن از سلسله جبال البرز واقع در امتداد سواحل جنوبی دریای خزر تشکیل شده، نزد جغرافی‌نویسان قدیم به نام طبرستان (مازندران) معروف بوده است (۱۱). وجود ارتفاعات سبب می‌شد این مناطق کمتر مورد حملات دشمن قرار بگیرند و پناهگاه مناسبی برای گسترش فعالیت‌های سیاسی گروه‌ها محسوب می‌شد. ابن‌حوقل این ناحیه را سرزمینی پرآب، پوشیده از جنگل و پر باران معرفی نموده است (۱۳).

در ناحیه طبرستان، اقوام مختلفی از جمله: پارت‌ها، هیرکانی‌ها، تپوری‌ها، آماردها و کادوسی‌ها زندگی می‌کردند. مهم‌ترین شهرها در طبرستان عبارتند از: طمیسسه، ساریه (ساری کنونی)، مامطیر، آمل، نامل و کلار بودند و مردم دارای آیین‌های زردشتی، مزدیسنی و ... بودند که بعد از تشکیل حکومت علویان طبرستان، مردم به تدریج مسلمان شدند، و پیرو مذهب شیعه زیدی گردیدند (۱۴). شغل مردمان این مناطق، با توجه به سرسبزی و آب فراوان، کشاورزی بود. در بعضی شهرها همچون ساریه (ساری کنونی) به تجارت حریر، پرنیان، فرش و حصیر هم می‌پرداختند. بنادر در حاشیه جنوبی دریای خزر هم به عنوان مهمترین راه‌های ارتباطی بودند؛ که این سواحل را به باب‌الابواب در قفقاز متصل می‌کردند (۱۵). درباره ساختار اجتماعی طبرستان، مهاجرت آل‌علی به طبرستان و گرایش اهالی به آیین‌های مخالف با مذهب سنت و جماعت و کیش رسمی خلافت، گواهی بر شرایط مناسب این خطه جهت تبلیغات قرامطه و اسماعیلیان بود، هرچند به دلیل تضاد بین تشیع میانه‌روی زیدی و تشیع غالبانه اسماعیلی، امکان همسویی کامل بین مردمان طبرستان و قرمطیان انتظار نمی‌رفت.

نقشه ۱. ایران در دوران خلفای عباسی



(مأخذ: ۱۶)

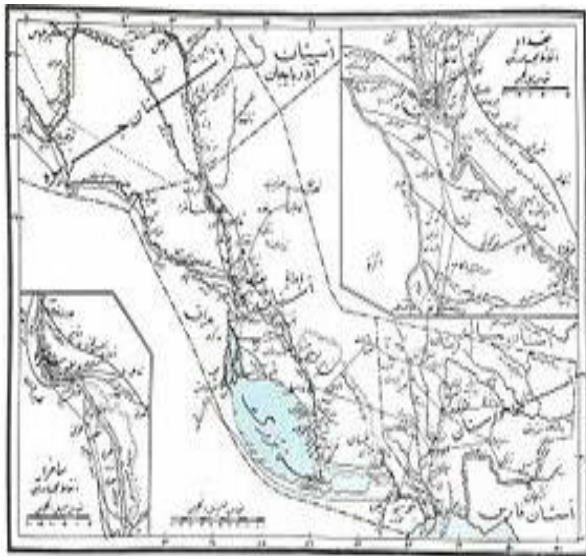
عراق

عراق از جنبه تاریخی، استراتژیک، اقتصادی و شالوده اجتماعی، جایگاه ویژه‌ای در بین کشورهای جهان اسلام داشته و دارد. توزیع ناهمگون جماعات و قومیت‌ها، امکانات مادی مناسب و موقعیت سوق‌الجیشی از جهت نقطه اتصال بین شرق و غرب جهان اسلام، محرکی برای فعالیت جنبش‌های سیاسی و اجتماعی بوده است، البته به مانند سوریه، عراق را نیز محدود به عراق فعلی نباید پنداشت. بلکه همانند بین‌النهرین باستانی، سرزمینی گسترده، ولی ناهمگون با مناطق متعدد و نواحی مجاور چون خوزستان و جزیره (شمال عراق فعلی) و حتی بخش‌هایی از عراق عجم (مناطق زاگرس غربی) بوده است. مناطقی که ساکنانش را کشتکاران گندم، جو، برنج و خرما تشکیل می‌دادند.

سرزمین عراق از آغاز خلافت علی (ع) به عنوان مرکز رشد تشیع مطرح بوده است. از سده اول هجری، مهم‌ترین مرکز فعالیت شیعیان محسوب می‌گردید. در زمان بنی‌عباس، مرکز خلافت بود. نهضت عمرانی شگفت‌انگیز به خود دید. بغداد، بصره، کوفه، واسط و سامرا از جمله کلان‌شهرهای این دیار بودند. در برخی از این شهرها بیش از صد هزار نفر جمعیت را در خود جای دادند. اراضی حاصلخیز و تلاش کشاورزان سبب شده بود قسمت عظیمی از نیازهای غذایی این شهرهای پر جمعیت را در خود جای دهند (۱۷). این منطقه به علت وجود

تمدن‌های مهم، حضور خلفای عباسی در آن و مرکزیت جهان اسلام از اعتبار خاصی برخوردار بود. از جنبه فرهنگی می‌توانست به مثابه بستری برای تحرکات اجتماعی و جذب نیرو به سوی جناح‌های مخالف قدرت حاکمه عمل کند. بعد از شکوفایی فرهنگی عصر ترجمه در دوره اول عباسی، مسأله تمرکز رهبری تشیع یعنی حضور امامان شیعه و سپس، تأسیس مکتب علمی فقهاتی بغداد و حوزه‌های علمیه شهرهای مقدسه، به مهاجرت و اسکان عالمان و دانشوران مختلف از ملل و نحل گوناگون در عراق انجامید و بر اهمیت این خطه افزود. بدیهی بود که با چنین زمینه‌ای، امکان جذب نیرو یا تمسک به آموزه‌های رایج در عراق برای جنبش‌گران قرمطی مهیا بود. هم‌چنان‌که آنها تا حد زیادی از نهضت مردمی و ضد حاکمیت زنگیان تأثیر گرفته، و بخشی از بازماندگان این جنبش ناکام را به خود جلب کردند. گرچه که به نظر یکی از محققان معاصر، نهضت قرامطه حرکتی انقلابی بود؛ که از افکار فلسفی و تعالیم اشتراکی عمیق برخوردار بود و نیز هدف والایی را دنبال می‌کرد، درحالی‌که انقلاب صاحب‌الزنج در پی هدفی بود که موضعی آنی داشت و از پشتوانه فکری عمیق و متعالی برخوردار نبود، و به همین خاطر از همان آغاز با شکست روبه‌رو شد (۱۸). شاید هم، تجربه زنگیان، راهگشای موفقیت بعدی قرمطیان بوده است.

نقشه ۲. عراق در عصر خلفای عباسی



استان عراق و خوزستان و قسمتی از استان جزیره

(مأخذ، ۱۶)

فارس

منطقه فارس با رشته کوهها و دامنه‌های وسیع آن، ادامه رشته کوههای زاگرس به شمار می‌آید. فارس دارای چندین منطقه است. برخی از لنگرگاه‌های آن نقش بنادر تجاری خلیج فارس را بازی می‌کردند و مرکزی مهم برای فروش کشتی به شمار می‌آمدند. به دلیل اهمیت مراکز دریایی استراتژیک در خلیج، نظیر: بصره، آبادان، سیراف و هرمزگان، این سرپل‌ها، نقش مهمی در امداد به جنبش‌های سیاسی و اقتصادی چون نهضت قرامطیان ایفا می‌کردند. همچنین، در مراتع وسیع فارس، مردمان کوچ‌گردی زندگی می‌کردند که در پیشبرد امر صنایع محلی و رشد اقتصاد تجاری نقش ایفاء می‌کردند، از این رو بود که، اقلیم فارس یکی از مهم‌ترین مراکز نساجی در جهان اسلام محسوب می‌گردید (۷). در ایالت فارس، ادیانی مانند زردشتی و مانوی رواج داشت. شیعیان بیشتر در نواحی ساحلی می‌زیستند. از جمله در شهرهای حره و فیروزآباد، اغلب مردم شیعه و یا حداقل طرفدار خاندان حضرت علی (ع) بودند (۱۷). مسأله‌ای که خود، عامل نسبتاً اثربخشی در جذب گروه‌های مخالف با سنت فرهنگی و مذهبی رایج و یا معارض با نظام حاکم بود.

بحرین

شیعیان در بحرین جمعیت قابل توجهی داشتند و همین امر سبب شد که در قرون بعد سلسله حکومت‌های شیعی در بحرین به قدرت برسند، که یکی از آنها، حکومت قرامطه بود (۱۹). افزون بر این، در پی انشقاق جامعه اسلامی در سده‌های نخستین هجری، بحرین پذیرای فرقه رانده شده دیگری شد. از جمله خوارج (۲۰)، البته عوامل اصلی که سبب مقابله مردم نواحی جنوبی خلیج فارس بر علیه خلافت شد، بسیاریند، اما از جنبه دانش ژئوپلیتیک، فراهم بودن شرائط مناسب جغرافیایی برای ایجاد جامعه و حکومتی مستقل در بحرین مدنظر است. شرایطی که به برآمدن و کامیابی جنبش قرامطه در این ناحیه انجامید. از سوی دیگر، گسترش بازرگانی میان دو کرانه شمالی و جنوبی بر عوامل تشویق‌کننده درهم‌آمیزی فرهنگی منطقه افزون شد. موقعیت جغرافیایی نیز، خلیج فارس را به

قلب دنیای کهن یا همان هارتلند جهان اسلام کشاند. دنیایی که شاهراه بازرگانی خاور و باختر گیتی می‌بایست از این منطقه بگذرد. جالب آنکه دامنه جنبش و اثرگذاری قرامطه تا بدانجا پیش رفت که در سواحل شرقی قاره آفریقا نیز، ردپای اینان دیده می‌شود. چنان‌که برخی پژوهندگان غربی، درباره ارتباط بین شیرازی‌های مهاجر به زنگبار با قرامطه بحرین مستندات ا ارائه کرده‌اند (۲۱). چنانچه برخی شواهد نشان می‌دهند؛ آیین قرامطی در بحرین توسط حمدان قرمط گسترش یافته بود. ایشان نیز با دعوت از ابوسعید جنابی، بنیان قرامطه بحرین را به وی واگذار نمود (۲۲). بدین ترتیب وی در بحرین به تأسیس حکومتی دست زد که در تاریخ به نام قرامطیان بحرین شناخته شد و حدود دو قرن پایید. در کنار این مسأله شرایط ژئوپلیتیکی بحرین محل مناسبی برای قدرت گرفتن قرامطه محسوب می‌شد و اعضای جنبش و مخصوصاً رهبران آن به خوبی توانستند با درک شرایط حاکم بر بحرین اقدام به تأسیس حکومت نمایند. به عبارتی دیگر، شرایط و بستر جغرافیایی عاملی برای گسترش اندیشه سیاسی قرامطه در بحرین محسوب می‌شود.

بحرین، مردم بسیار با شهرها و دهها و مکان‌های آباد داشت. در بخش‌های از این ناحیه، زراعت و نخلستان بسیار و چشمه‌های آب فراوان وجود داشت. چنان‌که از نظر موقعیت استراتژیکی، جغرافیایی و قرار گرفتن در آبهای خلیج فارس از اهمیت گذرگاهی نیز برخوردار بوده است. به نحوی که در قرن چهارم هجری کشتی‌های تجاری بین ساحل بحرین، عمان، بصره، ابله و سیراف و چین رفت و آمد می‌کردند. در حقیقت، موقعیت جغرافیایی بحرین، در منطقه نجد شاخص بود و شهرهایی از آن چون هجر و احساء، پتانسیل مرکزیت بحرین را داشتند. به نوشته جغرافی‌دانان مسلمان، بیشتر شهرهای بحرین کوچک، ولی به آیین شهرها بوده‌اند (۱۵). علاوه بر این، بحرین نیز به لحاظ جایگاه ژئوپلیتیکی و استراتژیکی دارای مقام خاصی بوده است. همچنان که در موقعیت تجاری مناسبی قرار داشت و صید جانوران دریایی از جمله صدف و میگو در آن وجود داشت. به همین دلیل، وجود جمعیت زیاد به سبب تجارت آبریان باعث جذب گروه‌های شیعی می‌شد.

این تبادل در وهله اول باعث تبادل فرهنگی میان بحرین و سایر ملت‌ها می‌شد، که نشانگر مهارت آنان در امر دریانوری و سفرهای تجاری بوده است. همین سیاست جذب جمعیت و ارتباط داشتن با سایر ملت‌ها، به عنوان مؤلفه‌های نقش‌آفرین بحرین در جذب و تداوم اندیشه‌های قرامطه شده بود. همچنان‌که، گفته می‌شود: بخشی از مهاجرانی که از مناطق فارس و جنوب خلیج فارس و خاصه بحرین به سواحل زنگبار مهاجرت کرده و به شیرازی معروف بودند، یحتمل از بحرین گذر کرده و سنت‌های ایرانی نهضت قرامطی را به آفریقا انتقال داده‌اند (۲۱). بدین ترتیب باید گفت جغرافیایی تاریخی ناحیه خلیج فارس، گواه آن است که مناطق اطراف دریای پارس نقش عمده‌ای در تحولات و جنبش‌های سده‌های تاریخی ایفا نموده‌اند، که یکی از نمونه‌های تأثیرگذار و برجسته آن بحرین است.

درواقع، تلاش جنبش‌گران قرامطی برای برقراری هژمونی توأمان سیاسی و اقتصادی بر نقاط استراتژیک هارتلند اسلام، خود از فاکت‌هایی بود که بر پراکندگی جغرافیایی دامنه فعالیت قرامطیان تأثیر می‌گذاشت. مانند ناحیه قومس (دامغان) داعیان قرامطی کوشیدند، تا سرپل‌های اقتصادی و اراضی سوق‌الجیشی و شوارع مواصلاتی را در اختیار بگیرند (۲۳). منطقه‌ای با قلعه‌های مستحکم و دور از دسترس که بعدها جایگاه فرقه اسماعیلیه و طرفداران حسن صباح شد. همچنین، انتخاب برخی مناطق بلاد اسلامی توسط قرامطیان، به دلیل اتکای آنها به نیروی جنگی برای سهولت در قیام بود. مناطقی چون شام و بحرین تا از این طریق، راه‌های عبور و مرور کاروان‌های تجاری و زیارتی را ناامن کرده و برای مخدوش کردن وجهه امنیت عمومی، حتی بر شهرهای مقدسه و امن چون کوفه و مکه نظارت یابند (۲۴). تا بدین طریق، اعتبار نظام سیاسی در تأمین امنیت زائران خانه خدا را مورد تردید قرار دهند. علاوه بر این، نقش بحرین به عنوان یکی از مناطق استراتژیک از جنبه ژئوپلیتیکی باعث ترویج و تشکیل حکومت توسط قرامطه شده بود. پیوند جغرافیا و سیاست در زمان قدرت گرفتن قرامطه در این سرزمین به خوبی قابل مشاهده است.

قرمطیان در اواخر قرن سوم هجری، دعوت خود را در عراق سفلی، شامات و شمال شرق جزیره‌العرب و الاحساء یا بحرین پراکندند و در این مناطق استقرار یافتند. اما از میان چند گروه، تنها قرامطه بحرین به رهبری ابوسعید جنابی (گناوه‌ای) بودند، که موفق به تشکیل دولتی قدرتمند در جنوب خلیج فارس، یعنی احساء (بحرین) و مناطق پیرامونی در هجر و قطیف شدند. آنها مدت قریب به دو‌یست سال (۲۸۶-۴۶۹ق) در بحرین حکومت کردند و پیوسته با عباسیان در کشمکش بودند (۲۵). با این حال، تشکیل حکومتی مستقل در این خطه، که از جنبه ژئوپلیتیکی، دارای مزیت‌های بالقوه‌ای بود، باعث شد تا دولت قرامطه از لحاظ اقتدار سیاسی، بسیار قدرتمند شده و موجبات حمایت و گرایش توده‌های اجتماعی به ویژه کشاورزان و پیشه‌وران را به این نهضت فراهم سازد. جذابیت شعارهای قرامطیان در ایجاد یک نظام اجتماعی اشتراکی که مورد توجه توده‌های فقیر شده بود، پایگاه این جنبش را در سرزمین بحرین قدرتمند نمود. بدین‌رو، پیشوای قرامطیان بحرین، ابوسعید جنابی برآن شد تا به برقراری نظام مالیه نوین و عادلانه‌ای بکوشد و با انجام کارهایی چون: اصلاح کشاورزی، ایجاد بناها، انفاق بر رعایا، زمام امور اقتصاد بحرین را تحت اختیار خود درآورد (۲۶). ضمن آنکه نحوه اداره دولت توسط گروهی شش نفره، نشان از وجود نظام شورایی دارد.

در حقیقت، مهم‌ترین مشخصه بارز قرامطه بحرین که می‌توان آن را به عنوان تفاوت بزرگ قرامطیان با اسماعیلیان و سایر کنشگران معارض مورد توجه قرار داد، برنامه اجتماعی و سازمان اجتماعی آن بود که در نوع خود و در آن زمان، شاخص و رادیکالی بود. بر پایه گزارش ناصرخسرو علوی شاعر اسماعیلی مذهب، که به مدت ۹ ماه در احساء ساکن بود، معلوم می‌شود که در ساختاربنندی نوین اجتماعی مردم بحرین، که بیشتر از روستاییان و پیشه‌وران بودند، پرداختن مالیات در کار نبود و برنامه‌ریزی دولت قرامطی، برای رعایای بحرین، نوعی از رفاه و آسایش را به ارمغان آورده بود (۲۷).

گسترش فعالیت‌های سیاسی و مذهبی قرامطه در بحرین، مانعی مؤثر در راه گسترش نفوذ سیاسی خلفای فاطمی در

شرق شده بود. با وجود همسویی مذهبی بین فاطمیان شیعه و قرامطه اسماعیلی مذهب، اما رویارویی قرامطیان با فاطمی‌ها می‌توانست به وجهه انقلابی و ضد حکومتی قرامطیان کمک کند. شاید از همین جهت بود که خلفای فاطمی با ابراز انزجار از برخی اقدامات تندروانه قرامطه، کوشیدند ارتباط عقیدتی خود با قرامطیان را انکار کنند. امری که بی‌گمان، در بدنام شدن قرامطیان و بهره‌گیری دشمنان آنها از این اختلاف، نقش داشت. از طرفی، داعیان قرامطی با انتخاب مناطقی از شمال آفریقا برای تبلیغ کیش خود، درصدد جذب نیروی نظامی قابل توجه قبائل بربری بودند که می‌توانستند به سواره نظام قرامطیان تبدیل شوند.

نتیجه‌گیری

با توجه به پرسش پژوهش حاضر مبنی بر چرایی پراکندگی جغرافیایی قرامطیان، مطالعات نشان می‌دهند که مناطق شامات، ایران، عراق و بحرین به دلیل موقعیت ژئوپولیتیک و استراتژیکی، از موقعیت ممتاز و مهمی در بسترسازی برای توزیع جغرافیایی جنبش‌های دگراندیش و ضد حاکمیت برخوردار بوده‌اند. در محدوده زمانی مورد مطالعه این پژوهش، یعنی سده‌های دوم تا چهارم هجری قمری، این مناطق به مثابه هارتلند جهان اسلام، برخوردار از شرائی بودند که توانستند فرصت‌ساز تحركات سیاسی و اجتماعی مهمی باشند، چنان‌چه بر مبنای نظریه هارتلند، این نواحی را کانون مرکزی جهان اسلام و منطبق با گاهواره تمدن مشرق زمین در اعصار باستانی در نظر بگیریم، درخواهیم یافت که بسیاری از تحولات مهم ژئوپولیتیک تاریخ شرق نزدیک، در این مناطق و با وجود گذار از عصر باستان به دوران اسلامی صورت گرفته است. از جمله ظهور و کنش جنبش‌هایی همچون قرامطه. استقرار و کنشگری قرامطیان در هارتلند جهان اسلام، در درجه اول به دلیل موقعیت استراتژیکی و ژئوکالچری نواحی حد فاصل بین سواحل شرقی مدیترانه تا سواحل جنوبی خلیج فارس و در امتداد خطی فرضی از سوریه تا بحرین بوده است.

در عین حال، این مناطق از لحاظ اینکه مرکز ثقل سیاسی و نیز جزء ژئوپولیتیک شیعه بودند، از موقعیتی بسیار حساس

برخوردار بودند، و رهبران جنبش‌های معارض و ناسازگار چون: اسماعیلیه و قرامطیه، با استفاده از ظرفیت‌های مساعد جغرافیایی، سیاسی، اجتماعی و مذهبی هارتلند اسلام، از ایجاد بحران در منطقه برای تحقق اهداف خود بهره‌مند می‌شدند. لذا، داعیان قرامطی دعوت خود را به طور سری در پاره‌ای نقاط حساس آغاز کردند و به تدریج بر دامنه دعوت و فراخوانی نهضت خود در بخش‌های دیگر، اما پیوسته با هارتلند اسلامی افزودند. به دلیل اهمیت مضاعف عراق و ایران، نخستین هسته‌های جنبش در عراق و ایران شکل گرفت و بعداً مناطقی از جمله سوریه، مصر، ملتان و ... را نیز به حیطة فعالیت خود افزود. سازمان‌دهندگان دعوت، با استفاده از تجارب حاصله از تقابل نهضت‌های پیشین ضد خلافت، بر آن شدند تا در گزینش حوزه تبلیغی خویش به ممیزه‌هایی چون: وسعت منطقه، دوری از دربار خلافت، تجمع ناراضیان، وجود مذاهب گوناگون، پیوستگی با شاه‌راه‌های حیات اقتصادی نظام سیاسی توجه بیشتری داشته باشند، تا بدین طریق، بتوانند نهضت را گسترش بیشتری داده و به تقویت مبانی سیاسی آن بپردازند. از این‌رو، با اقدامات ابتکاری و تقسیم داعیان قرامطی، در شهرهای مختلف توانستند به تحکیم جنبش مدد رسانند.

پراکندگی جغرافیایی دعوت قرامطه، از طریق فرستادن داعیان به نواحی مختلف بلاد اسلامی، تا حدی به دلیل فراهم بودن بسترهای لازم برای تبلیغ عقاید و مرام مخالف با سیاست و مذهب رسمی و رایج بود. گرچه، ترکیب اجتماعی نهضت از منطقه‌ای به منطقه دیگر متفاوت بود، زیرا در بعضی مناطق، روستاییان مهم‌ترین پیروان نهضت را تشکیل می‌دادند. در برخی نقاط دیگر، قبایل صحرانشین، و در دیگر نقاط، طبقات محروم شهری.

در مجموع، با توجه به بررسی و تحلیل نگارنده، می‌توان چنین گفت که با وجود ظرفیت‌های موجود برای تبلیغ در مناطق مختلف داعیان قرامطی، بحرین به عنوان جامعه هدف نهضت قرار گرفت. از جمله علل انتخاب این منطقه به عنوان پایگاه حکومت قرامطیان، متصل شدن به بعضی از مناطقی از شبه جزیره عربستان همچون یمامه بود. دعوت داعیان قرامطه در این مناطق سبب گسترش نهضت شد و با تسلط بر این

منطقه یکی از شاهراه‌های تجاری موثر بر درآمد خلافت عباسی را تحت تأثیر قرار داد. از دیگر دلایل انتخاب منطقه بحرین می‌توان وجود موالی و یاری پیروان باقی مانده نهضت صاحب الزنج را در این منطقه عنوان کرد، که به نفع نهضت (قرامطه) بهره‌برداری کردند. قرامطه بحرین را به دلیل ترکیب اجتماعی آنکه بیشتر از روستاییان و پیشه‌وران تشکیل شده بود، به آسانی در اختیار خود گرفتند و حکومت مرکزی را در آنجا پایه‌گذاری کردند، زیرا تا آن زمان حکومت مرکزی قدرتمندی در این منطقه وجود نداشت، برعکس دیگر مناطق همچون عراق که مرکز خلافت عباسی و فعالیت‌های آل‌بویه محسوب می‌شد، با وجود یاری کردن آل‌بویه با قرامطیان در برهه‌ای از تاریخ در جهت تضعیف دستگاه خلافت عباسیان صورت پذیرفت، اما به دلیل رقیب بودنشان اجازه تکاپوی سیاسی به آنان داده نمی‌شد و در برابر تحرکات آنها واکنش سختی نشان می‌دادند، سبب گردید در بحرین با توجه به ویژگی‌های مختص به آن به قلمروسازی پرداخته و حکومت مرکزی تشکیل دهند که باعث تضعیف خلافت عباسیان در برهه‌ای از تاریخ اسلام گردند.

بررسی جایگاه ژئوپلیتیکی نهضت قرامطه نشان دهنده آن است، که اندیشه‌های مذهبی برای تبلیغ و ترویج آیین، نیازمند توجه به موقعیت‌های استراتژیکی هستند، که هم بتوانند نهضت‌ها و اندیشه‌های همسو با خود را پیدا نمایند و هم اینکه مزیت‌های جغرافیایی و سرزمینی و از همه مهم‌تر، بافت سرزمینی را به عنوان مؤلفه‌ای اساسی در نظر بگیرند. ضمن اینکه پیوند با گروه‌های همفکر و هم‌عقیده نیازمند داشتن مکانی مناسب و عاری از ناملازمات جغرافیایی و سرزمینی است. از این جهت قرامطه در دوره‌ای که توانستند اندیشه مورد نظر خود را در بحرین گسترش دهند، می‌توانند الگویی مناسب برای ترویج اندیشه شیعی در نظر گرفته شوند.

References

1. Ezzati. A. A. geopolitics. Teharn: Publisher Samt; 2001.
2. Lakost. E. Ghiblen. B. Factors and Thoughtd in Geopolitics. Trans by: Ferasati. A. Tehran: Publisher Amen; 1999.
3. Hafeznia. M. R. Principles and foundations of geopolitics. Tehran: Publisher Papeli; 2011.
4. Bay. M. Historical Geography of Iran. Tehran: Publisher Motaleat Farhangi; 2009.
5. Sohfi. M. Cultural geopolitics and the issue of national Security. Tehran: Publisher Shamisa; 2001.
6. Talashan. H. Shiite geopolitical perspective in Iraq. Shia Studies Journal. 2010: 8 (31); pp 109-128.
7. Lambard. M. Historical geopolitics of the Islamic World in The First four Centuries. Trans by: Naseri Taheri. A. Sadat Tabatabaie. S. Tehran: Publisher Institute of Islamic History Studies. 2012.
8. Lois. B. The Qarameteh Movement. Trans By: Azhand. Y. Tehran: Publisher Miras Melal; 2017.
9. Shariatmadari. H. R. Guide to Qarmati Studies. Qom: Publisher Center for the Study and Research of Religions; 2005.
10. Aghand. Y. Qarmatians in Iran. Historic Islamic Journal. 2002. 1 (9); pp 67-83.
11. Estakhri. E. Masalek and Mamalek. Trans by: Afshar. I. Tehran: Publisher Elmi and Farhangi; 1989.
12. Naser Khosro. A. Travelogue of Naser Khosro. Tehran: Publisher Ferdos; 1987.
13. Ebn Hoghal. M. Travelogue of Ibn Hawqi. Corrected by: Shear. J. Tehran: Publisher Amir Kabir; 1987.
14. Ebn Esfandiar. M. Tabarestan History. Corrected by: Eghbal. A. Tehran: Publisher Kalale Khavar; 1987.
15. Maghdasi. SH. Ahsan Altagsim. Trans by: Monzavi. A.N. Tehran: Publisher Qomes; 2005.
16. Lesternj. G. Historical geography of the lands of the Eastern Caliphate. Trans by: Erfan. M. Tehran: Publisher Elmi and Farhangi; 1985.
17. Ghoreyshi Karin. H. Askaari. S. Shiite Historical geography in the first Century. Sepehr Journal. 2012: 21 (83); pp 64-85.
18. Tamer. A. Ismailieh and Gharameteh in History. Trans by: Zomorodi. H. Tehran: Publisher Jami; 1998.
19. Hamowi. Y. Maajam Albaladan. Beirute: Publisher Daralsader; 1996.
20. Wolhawzen. J. early Political History of Islam: Shiites and Khavarej. Tras by: Eftekharzadeh. M. Qom: Publisher Islamic; 1996.
21. Pouwels. R.L. Tenth Century Settlement of the East African Coast: The Case for Qarmatian/Isma'ili Connections ,in: Azania: Archaeological Research in Africa. 2010: 1 (9); pp 65-74.
22. Daftari. F. Islamic History and beliefs. Trans By: Badraei. F. Tehran: Publisher Farzan; 1996.
23. Beyhaghi. A. Beyhaghi Historical. Corected by: Bahmanyar. A. Tehran: Publisher Foroghi; 1982.
24. Gardizi. A. S. Zin Alakhbar. Corrected by: Habibi. A. Publisher Donyaye ketab; 1968.
25. Dekhvieh. M. Bahrain Qarmatian and Fatemian. Trans by: Amirkhani.M.B. Tehran: Publisher Soroush; 1991.
26. Dashti. R. The Social Structure of Bahrain. Journal of History. 2011: 14 (57); pp 49-70.
27. Petroshovski. I. P. Islam in Iran until the end of the ninth Century AH. Trans by: Keshavarz. K. Tehran: Publisher Payam; 1970.